

بررسی دعای ندبه

نگارش:

حجت الاسلام علی احمد موسوی

عنوان کتاب: بررسی دعای ندبه
تألیف: حجت الاسلام علی احمد موسوی
موضوع: بررسی دعاهاى شیعه
نوبت انتشار: اول (دیجیتال)
تاریخ انتشار: دی (جدی) ۱۳۹۴ شمسی، ربیع الأول ۱۴۳۷ هجری
منبع:



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com www.mowahedin.com
www.islamtxt.com www.videofarsi.com
www.shabnam.cc www.zekr.tv
www.sadaiislam.com www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

فهرست مطالب^۱

۲.....	اما بی‌مدرک بودن دعای ندبه.....
۴.....	و اما بدعت بودن دعای ندبه.....
۶.....	اما مخالفت دعای ندبه با قرآن.....
۱۰.....	و اما مخالفت دعای ندبه با عقل.....
۱۲.....	و اما کفر و شر دعای ندبه.....
۱۴.....	ادله و شبهات مشرکین.....

۱- فهرست مطالب در اصل کتاب موجود نمی‌باشد و توسط کتابخانه عقیده اضافه گردیده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله والصلاة على رسول الله وعلى آله واصحابه اجمعين.

باید دانست که ملت ما را از دین و دنیا باز داشته‌اند، و هر کسی نمی‌تواند برای ملت دلسوزی کند زیرا خادم را از خائن تمیز نمی‌هد و در نتیجه یک عده بکلی از دین بیزارند برای خرافاتی که در ادیان دیده‌اند. عده‌ی دیگر عقل خود را به مروجین خرافات کرایه داده و افکارشان مملو از خرافاتست، و اگر کسی حقیقتی از حقائق اسلام را بیان کند بدشمنی او بر می‌خیزند و صدها افترا و تهمت برای او می‌تراشند و در منابر و محافل او را می‌کوبند تا مردم را به او بدبین کرده و به سخن او گوش ندهند. با این وضع باز ما مأیوس نیستیم و از دانشمندان دیندار و علماء ابرار بیدار، خواهانیم که مردم عوام را از چنگ گرگان دکاندار برهانند و بدعت‌هایی که در دین اسلام وارد شده برای مردم بیان کنند. حضرت امام حسن عسکری علیه السلام چنانچه در سفینه البحار جلد دوم ص ۵۷ روایت شده که فرمود: «سیأتی زمان السنة فیهم بدعة والبدعة فیهم سنة، کل جاهل عندهم خیر لایمیزون بین المخلص والمرتاب ولا یعرفون الضان من الذئب علمائهم شرار خلق الله علی وجه الأرض لأنهم یمیلون إلى الفلسفة والتصوف» تا آخر. یعنی: «بهمین زودی زمانی آید که سنت و روش اسلام در میان ایشان بدعت باشد و بدعت در میان ایشان سنت می‌شود، هر جاهلی نزد ایشان آگاه و خبیر است، تمیز بین مخلص الایمان و شکاک نمی‌دهند و میش را از گرگ نمی‌شناسند علماء ایشان بدترین خلق خدایند، بر روی زمین زیرا مایلند به فلسفه و عرفان بافی». در این صورت باید کسانی که به قرآن و عقائد الهی واردند با تمام رنج و زحمت و تلخی بکوشند برای خلاصی مردم از دست منافقین تا مسئولیت الهی را از گردن خود بردارند و به اجر جزیل نائل شوند. ما در این مختصر

برای بیداری ملت دعای ندبه را بررسی کرده و دانسته‌ایم که این دعا بی‌مدرک و بدعت و مخالف قرآن و عقل است، و مضامین آن کفر و شرکست.

اما بی‌مدرک بودن دعای ندبه

این دعا سند و مدرکی که آنرا به امام و یا به رسول برساند ندارد، و هیچ مدرکی برای آن نیست. حال اگر کسی مدعی است که مدرک دارد بیاید در حضور دو نفر عالم به ما نشان دهد. حاج شیخ عباس قمی که آن را در مفاتیح آورده غفلت و اشتباه کرده و هم مدرکی برای آن ذکر ننموده، او و مجلسی و سایرین همه نقل کرده‌اند این دعا را از کتاب ابن طاوس و چون در مستحبات مسامحه دارند دقت نکرده‌اند که ببینند ابن طاوس از که نقل کرده، شما بروید تحقیق کنید ابن طاوس این دعا را از امام و رسول نقل نکرده، بلکه از بعضی از شیعیان مجهول الحال نقل کرده و عبارت کتاب او این است که می‌نویسد: «ذکر بعض اصحابنا قال: قال محمد بن علی بن ابي قرّة: نقلت من کتاب محمد بن الحسين بن سفیان البزوفری دعاء الندبة و ذکر أن الدعاء لصاحب الزمان».

در این عبارت ابن طاوس چند چیز روشن است:

اول – اینکه سید معلوم نکرده بعضی آن اصحاب که از او نقل کرد، کیست، و نام او چیست.

دوم – اینکه محمد بن حسین بن سفیان را صاحب کتب رجال مجهول الحال دانسته‌اند.

سوم – اینکه محمد بن حسین بن سفیان در قرن چهارم بوده، و زمان ائمه نبوده تا از امام اخذ کرده باشد و معلوم نیست از کجا و از که این دعا را گرفته.

نه از امام اسمی برده و نه از غیر امام. خود حاج شیخ عباس در کتاب هدیه الاحباب خود (ص ۱۰۶) می‌نویسد: این محمد بن حسین سفیان دعای ندبه را در کتاب خود آورده است.

چهارم - اینکه گوید: این دعا برای صاحب الزمان است، «إنه الدعاء لصاحب الزمان عليه السلام». خیلی خوب، ولی بیان نکرده بچه مدرک. پس معلوم شد که ابن طاوس چنانچه بحار جلد ۲۲ ص ۲۶۲ از او نقل کرده مدرک صحیحی نشان نداده و بعنوان تسامح در ادلهی سنن ممکن است این دعا را آورده باشد و دیگران نیز به او اقتدا کرده و اعتماد نموده‌اند، در حالیکه تسامح در ادلهی سنن اینجا مورد ندارد و تسامح در سنن در جایی است که بسند ضعیفی به ثبت برسد ولی چون از سنن و مستحبات است مسامحه می‌کنند و ضعف آنرا نادیده می‌گیرند، اما اینجا اصلاً سند ضعیفی هم برای آن ذکر نشده پس جای تسامح نیست، حال گر کسی قول ما را نمی‌پذیرد برود تحقیق و تجسس کند، اگر مدرکی آورد نشان دهد، ما ده هزار تومان به او حق الزحمه می‌دهیم و اگر مدرکی ندید به بدگوئی و هوو جنجال و افترا نپردازد، پس این دعا سند شرعی ندارد، و عقلاً نیز محال است که منسوب به یکی از امامان باشد، زیرا امام اول تا یازدهم که همه عاقل و کامل بودند می‌دانستند که امام دوازدهم دنیا نیامده و غایب نشده و کسی که به دنیا نیامده چگونه در این دعا به او می‌گویند: «لیت شعری این استقرت بك النوی، بل آی أرض تقلك، أو ثری، أبرضوی أم غیرها، أم ذی طوی، بنفسی أنت من مغیب لم یخل منا». یعنی: «ای کاش می‌دانستم کجا است محل نزول تو و یا کدام زمین و یا خاک تو را در بر گرفته، آیا به کوه رضوائی با غیر آن آیا به کوه ذی طوائی یا غیر آن به جان خودم قسم تو غایب شده‌ای هستی که غایب از ما نبودی». آیا معقول است که امام ششم یا امام دهم یا هر امامی بنوادهی خود که به دنیا نیامده و غایب نشده بگوید: تو کجائی من می‌خواهم بیایم تو را بینم در کدام کوه منزل کرده‌ای آیا ائمه‌ی هدی نمی‌دانستند او به دنیا نیامده و کوه‌نشین نشده مگر اینکه بگویند: خود امام دوازدهم این دعا را برای خود خوانده و از

فراق خود ندبه و ناله می‌کند. آیا ممکن است امام عصر علیه السلام جای خودش را نداند و بگوید: کاش می‌دانستم تو یعنی خودم کجائی و کدام زمین تو را یعنی خود مرا در برگرفته؟! آیا حیا نمی‌کنند آنان که این دعا را به او نسبت می‌دهند؟! اینان گویا امام خود را عاقل نمی‌دانند.

و اما بدعت بودن دعای ندبه

بدعت آن عقائد و اعمالی است که در اسلام نبوده و بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه‌ی هدی پیدا شده و بایشان بسته شده، مانند همین دعای ندبه که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه نبوده و هیچ کس در آن زمان این را نخوانده، و در هیچ تاریخ و مدرکی ذکری از آن نشده تا زمان محمد بن حسین بزوفری، قطب راوندی در کتاب نوادر و علامه‌ی مجلسی در ۱۶ بحار ص ۳۲ و محدث قمی در سفینه ص ۶۳ و سایر بزرگان دین روایت کرده‌اند از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود: «من عمل في بدعة خلاه الشيطان والعبادة وألقى عليه الخشوع والبكاء» یعنی: «هر کس عملی و عبادتی را در بدعت بیاورد شیطان او را با همان عبادت واگذارد و او را به خشوع و گریه می‌اندازد».

۲- در همان کتب فوق از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده‌اند که فرمود: «أبى الله لصاحب البدعة بالتوبة» یعنی: «خدا توبه‌ی صاحب بدعت را نمی‌پذیرد».

۳- در همان کتب از حلبی روایت کرده‌اند که گفت: به امام ششم عرض کردم: نزدیکتر چیزی که انسان را به کفر می‌رساند چه باشد؟ فرمود: بدعت گذاشتن و از آن طرفداری کردن و موافق آنرا دوست و مخالف آنرا دشمن داشتن. چنانکه زمان ما هر کس دعای بدعتی را بخواند و هم صدا با ایشان باشد دوست دارند.

۴- امام ششم علیه السلام فرمود: کسی که بدعت گذارد ناصبی و مشرک و کافر است، ولی خود نمی‌داند.

۵- کافی روایت کرده از رسول خدا ﷺ که فرمود: «إِذَا رَأَيْتُمْ أَهْلَ الرِّيبِ وَالْبَدْعِ فَأَظْهَرُوا الْبِرَاءَةَ مِنْهُمْ وَأَكْثَرُوا مِنْ سِبْهِمْ». یعنی: «هر گاه اهل شک و بدعت را پس از من دیدید از ایشان آشکارا بیزاری جوئید و بسیار از ایشان بد بگوئید».

۶- در جلد یازدهم بحار ص ۱۶۹ و کتب معتبره‌ی دیگر روایت کرده‌اند از امام ششم فرمود: یکی از گناهان کبیره بدعت است. و رسول خدا ﷺ فرمود: «من تبسم في وجه مبتدع فقد أعان على هدم دینه» یعنی: «هرکس تبسم کند در صورت صاحب بدعت پس به تحقیق کمک کرده بر خرابی دین خود». و نیز رسول خدا ﷺ فرموده: «إن من مشى إلى صاحب بدعة فوقره مشى في هدم الإسلام». یعنی: «کسیکه برود به طرف صاحب بدعت و او را احترام کند پس به تحقیق در خرابی اسلام قدم برداشته». و روایات دیگر که در این مختصر جای آن نیست. پس کسانی که مهدیه می‌سازند و دعای ندبه برای عوام می‌خوانند و مردم را سگ امام زمان کرده و وعو می‌کنند اهل بدعت و دشمن امامند. آیا زمان رسول خدا مهدیه و یا زینبیه و یا خانقاه و صومعه بوده در اسلام؟! و آیا شرافت مؤمن سگ شدنست و یا آدم حقیقی شدن؟! «العزة لله ولرسوله وللمؤمنين». تعجب است چگونه اکثر مردم به بدعت متمایل و در مجالس بدعت رغبت دارند! سید مرتضی و مقس اردبیلی و دیگران روایت کرده‌اند از حضرت عسکری علیه السلام که فرمود: «سیأتی زمان السنة فيهم بدعة والبدعة فيهم سنة». یعنی: «زمانی بیاید بر مردم که سنت خدا و رسول در میان ایشان بدعت، و بدعت در میانشان سنت باشد».

اما مخالفت دعای ندبه با قرآن

چند جمله‌ی دعای ندبه مخالف با قرآن است.

۱- آنجا راجع به حضرت ابراهیم می‌گوید: «وَسَأَلْكَ لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ فَاجِبْتَهُ وَجَعَلْتَ ذَلِكَ عَلِيًّا». یعنی: «حضرت ابراهیم از تو سؤال کرد که برای او زبان راستی قرار دهی در آیندگان، پس اجابت کردی او را و قرار دادی آنرا علی». و این افترا به قرآن و حضرت ابراهیم است، زیرا حضرت ابراهیم چنانکه در قرآن است در سوره‌ی شعرا آیه‌ی ۴۸:

﴿وَأَجْعَلِ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ﴾ [الشعراء: ۸۴].

یعنی: «و برای من در میان امت‌های آینده، زبان صدق (و ذکر خیری) قرار ده!».

گفته و مقصود او این بوده که آیندگان از امم دربارہ‌ی او خوش‌گفتار باشند و دروغ به او نیندند، و خدا او را اجابت کرد و تمام امت‌ها چه یهود و چه نصاری و چه مسلمین به حضرت ابراهیم علیه السلام خوش‌بین و او را قبول دارند و او را بت‌شکن می‌دانند، و این تناسبی با جمله‌ی «وَجَعَلْتَ ذَلِكَ عَلِيًّا» ندارد. خدا در کجای قرآن حضرت ابراهیم یا مقصود او را علی قرار داد. اصلاً او را علی قرار دادی معنی ندارد بلی مقصود از علیاً در سوره‌ی مریم ارتفاع و بلندیست برای گفتار تمام انبیاء.

۲- در آنجا که می‌گوید: «أوطأته مشارقك ومغربك وعرجت بروحه إلى سمائك» که این جملات مخالف قرآن است، اما جمله‌ی «أوطأته مشارقك ومغربك» که می‌گوید: داخل کردی پیغمبر ترا به تمام مشرقها و مغربها با آیه‌ی اول سوره‌ی اسراء مخالف است، زیرا خدا در این آیه فرموده:

﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَا﴾ [الإسراء: ۱].

«منزه است خدائیکه سیر داد بنده‌ی خود را از مسجدالحرام تا مسجد اقصی».

نه تمام مشرقها و مغربها.

ثانیاً: زمین مشرقها و مغربها دارد، اما برای خدا مشرقها و مغربها نیست..گویندهی دعای ندبه خدا را در وسط مشرقها و مغربها قرار داده.

ثالثاً: «ملة عرجت بروحه» مخالف قرآن و ضرورت اسلام است، زیرا در آیهی سورهی اسراء، خدا فرمود:

﴿أَسْرَىٰ بِعَبْدِهِ﴾ [الاسراء: ۱].

«خدا سیر داد بندهی خود را».

و بنده به کسی گفته می‌شود که دارای بدن و روح باشد، و به روح و یا تنها عبد گفته نمی‌شود، اجماع تمام علمای اسلام خصوصاً علمای شیعه بر این است که معراج رسول خدا با بدن و جسمانی بوده، نه معراج روحی. و اگر معراج روحی بود مردم تعجب و انکار نمی‌کردند، در حالیکه در تمام تواریخ ذکر شده که مردم حجاز تعجب و انکار نمودند معلوم می‌شود کسیکه دعای ندبه را ساخته فلسفه مسلک و یا مذهب او، مانند شیخیه بوده.

۳- در آنجا که می‌گوید: «وَأُوَدِّعْتَهُ عِلْمَ مَا كَانَ وَمَا يَكُونُ إِلَىٰ انْقِضَاءِ خَلْقِكَ» یعنی: «علم آنچه بوده و خواهد بود تا انقراض عالم را به او سپردی». در حالیکه چند جای قرآن ضد این جمله است، در یک جا قرآن فرموده:

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَلُهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي﴾ [الأعراف: ۱۸۷].

«درباره قیامت از تو سؤال می‌کنند، کی فرامی‌رسد؟! بگو: «علمش فقط نزد پروردگار من است».

یعنی پیامبر اعتراف می‌کند که او با آنکه پیامبر است، اما علمی بوقت قیامت ندارد، چه رسد به غیر او.

و در آخر سورهی لقمان می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنزِلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ﴾ [لقمان: ۳۴].

یعنی: «آگاهی از زمان قیام قیامت مخصوص خداست، و اوست که باران را نازل می‌کند، و آنچه را که در رحم‌ها (ی مادران) است می‌داند، و هیچ کس نمی‌داند فردا چه به دست می‌آورد، و هیچ کس نمی‌داند در چه سرزمینی می‌میرد؟».

که علم این پنج چیز را خدا منحصر به خود قرار داده، و حضرت امیر علیه السلام در نهج البلاغه خطبه‌ی ۱۲۸ فرموده: این پنج چیز را نه پیغمبر می‌داند نه وصی او.
در سوره‌ی توبه فرموده:

﴿وَمِنَ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى اللَّفْقِ لَا تَعْلَمُهُمْ﴾ [التوبة: ۱۰۱].

یعنی: «بعضی از مردم مدینه ثابت بر نفاقند تو نمی‌دانی ما که خدائیم می‌دانیم».
و در سوره‌ی مطففین فرموده:

﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا عَلِيُّنَ ﴿۱۹﴾﴾ [المطففین: ۱۹]. ﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَجِئٌ ﴿۸﴾﴾ [المطففین: ۸].

یعنی: «تو نمی‌دانی علین و سجین چیست».
و در سوره‌ی احقاف آیه‌ی ۹ فرموده:

﴿قُلْ مَا كُنْتُ بِدَعَا مِّنَ الرُّسُلِ وَمَا أَدْرِي مَا يُفَعَّلُ بِي وَلَا بِيَوْمِئِذٍ إِنِّي لَأَنذِرُكُمْ لِمَا تَكْفُرُونَ﴾ [الأحقاف: ۹].

«بگو... من نمی‌دانم با من و با شما چه خواهد شد من پیروی نمی‌کنم مگر آنچه وحی شود».

و در سوره‌ی اسراء فرموده:

﴿وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾ [الاسراء: ۸۵].

«عطا نشده بشما مگر کمی از علم».

و در سوره‌ی کهف آیه ۲۴ وارد شده که از رسول خدا سؤالی کردند و گفت جواب می‌دهم ولی ان شاء الله نگفت، پس تا چهل روز وحی نیامد و رسول خدا صلی الله علیه و آله ندانست جواب گوید پس اگر علم ماکان و مایکون داشت جواب می‌داد، پس این جمله ضد قرآنست.

۴- جمله‌ی «ثم جعلت أجر محمد صلواتك عليه وآله مودتهم في كتابك فقلت: ﴿وَقُلْ عَسَىٰ أَنْ يَهْدِيَنَّ رَبِّي لِأَقْرَبٍ مِنْ هَذَا رَشَدًا﴾ [الكهف: ۲۴]. ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمُوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ﴾». یعنی: «سپس قرار دادی اجر محمد ﷺ را مودت و دوستی اهل بیت او در کتاب خود، پس گفتم: بگو سؤال نمی‌کنم برساتم اجری مگر دوستی در خویش و نزدیکی». و این مطلب ضد قرآنست، زیرا قرآن یکجا در سوره‌ی یوسف آیه‌ی ۱۰۴ فرموده:

﴿وَمَا تَسْأَلُهُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ﴾ [یوسف: ۱۰۴].

«سؤال نمی‌کنی تو بر رسالت اجری از ایشان».

و در سوره‌ی ص آیه‌ی ۸۶ فرموده:

﴿قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ﴾ [ص: ۸۶].

«بگو سؤال نمی‌کنم بر رسالت اجر و مزدی».

و در سوره‌ی شعراء چند مورد از قول پیغمبران نقل کرده که:

﴿وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا عَنِّي رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [الشعراء: ۱۰۹، ۱۲۷،

۱۴۵، ۱۶۴ و ۱۸۰].

«و سؤال نمی‌کنم بر رسالت اجری نیست اجر من مگر بر خدای رب العالمین».

حال می‌گوئیم: در تمام این آیات، خدا فرموده: اجری برای رسالت رسولان خدا نیست، چگونه در آیه‌ی سوره‌ی شوری که آیه‌ی مودتست و در دعای ندبه آورده خدا فرموده: بگو اجر رسالتم دوستی با اهل بیت من است. قرآن، که ضد و نقیص نمی‌گوید، یکجا بگوید: اجر نمی‌خواهم، جای دیگر بگوید: اجر می‌خواهم. پس باید فهمید که سوره‌ی شوری که آیه‌ی مودت ذی القربی در آنست در مکه نازل شده، و در آن وقت حضرت امام حسن و امام حسین علیهما السلام نبودند، و اهل بیت و آیه‌ی تطهیری نبود تا اینکه خدا بگوید به مشرکین بگو: من اجر نمی‌خواهم مگر دوستی اهل بیتم، باضافه مشرکین

خود او و رسالت او را قبول نداشتند چگونه اولاد و عترت او را دوست بدارند و آنرا اجر رسالت حساب کنند؟! پس باید دقت کرد که این آیه چه می‌گوید، در این آیه خطاب به مشرکین است، خدا فرموده: به مشرکین بگو: مرا به خیر شما امید نیست شرم رسانید، یعنی: به ایشان بگو من از شما چیزی نمی‌خواهم تا خیال کنید ادعای من برای دنیاطلبی است، بلکه خویشی مرا با خودتان مراعات کنید. زیرا رسول خدا ﷺ با مشرکین قریش فامیل بود. پس در این آیه می‌خواهد بفرماید: مودت و خویشی مرا مراعات کنید و مرا آزار و انکار نکنید. در اینجا مفسرینی که متوجه نزول آیه بودند الا را به معنی بل گرفته‌اند، و اگر غیر این باشد آیه لغو می‌شود و خدا که لغو نمی‌گوید، مفسرین شیعه و سنی اکثراً برخلاف ظاهر آیه سخن گفته‌اند.

و اما مخالفت دعای ندبه با عقل

مخالفت این دعا با عقل این است که این دعا را در هزار مکان و مسجد و خانه می‌خوانند. آیا امام زمان همه جا حاضر و شنوا و مانند خدا است؟! البته خیر، زیرا امام صفات خدا ندارد، و امام حسین علیه السلام فرمود: «سبحان الله عن صفات المخلوقین» و اگر همه جا حاضر نیست، پس چرا در این دعا او را صدا می‌زنند و می‌گویند: «یا بن السادات المقربین یا بن النجباء الأکرمین» یعنی: «ای پسر سادات مقربین، ای فرزند نجباء اکرمین؟!» آیا ندا کردن و خطاب نمودن مخاطب و منادی نمی‌خواهد؟! آیا مخاطبی که بشنود همه جا هست یا خیر؟! خود این دعا که می‌گوید: امام همه جا نیست، زیرا در اواخر می‌گوید: «اللهم فبلغه منا تحية وسلاماً» یعنی: «ای خدا سلام و تحیت ما را به امام برسان». اگر امام همه جا هست دیگر خدایا سلام ما را به او برسان نمی‌خواهد خودش می‌شنود؟! پس چنانچه در کتاب کافی و وسائل الشیعه باب زیارة النبی من بعید، رسول خدا فرمود: من سلام امتم را از راه دور نمی‌شنوم بلکه ملائکه‌ی الهی به من می‌رسانند.

پس جائیکه پیغمبر خدا که اشرف از تمام مخلوقاتست همه جا حاضر و شنوا نیست، چگونه جانشین او همه جا حاضر و شنوا است؟! اگر امام همه جا حاضر است پس چرا علماء شیعه روایت کرده‌اند که ملائکه نامهی اعمال را خدمت او می‌برند؟! اگر خود او حاضر است دیگر نامه‌رسان نمی‌خواهد؟! پس بدانکه محال است یک نفر دو نفر یا هشت نفر بشود، و در آن واحد هشت مکان باشد، اگر هشت نفر شد یک نفر نیست، چه برسد به اینکه هزاران جا باشد، آیا عقل حجت نیست؟ عقل می‌گوید: محال است شیء واحد در یک آن در دو مکان باشد چه برسد به صد مکان. ما از این مردم عوام می‌پرسیم: آیا اگر امیرالمؤمنین همه جا بود چگونه او را در مسجد کوفه شهید کردند؟! آیا پیغمبر اسلام چون از مکه فرار نمود و رفت به مدینه باز هم در مکه بود یا خیر؟! آیا امامیکه همه جا هست در حمام زنانه و در میخانه و در امکنه‌ی فساد، همه جا هست یا خیر؟! اگر هست، پس به همه‌ی زنان مردم محرم است، آیا امام مانند خدا بدون تکلیف است، و حلال و حرامی برای او نیست؟! اگر مکلف است پس چرا او که در همه جا هست نهی از منکر نمی‌کند و از امکنه‌ی فساد جلو نمی‌گیرد؟! اگر کسی بگوید: خدا چگونه همه جا حاضر است و نهی نمی‌کند؟ جواب گوئیم: خدا مکلف نیست، و به خودش نفرموده: «وَأَتَّبِعْ مَا أَنْزَلَ» اما برسول و امام و سایرین فرموده: «اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُمْ مِنَ رَبِّكُمْ» [الأعراف: ۳]. «از چیزی که از طرف پروردگارتان بر شما نازل شده، پیروی کنید!» یعنی همه باید از قرآن تبعیت کنید، پس امام مکلف است، و ممکن نیست همه جا باشد، و نهی از منکر نکند، خود حضرت امیر علیه السلام در نهج البلاغه چون عازم سفر شام شد، و در خطبه ۴۶ فرمود: «اللَّهُمَّ أَنْتَ الصَّاحِبُ فِي السَّفَرِ، وَأَنْتَ الْخَلِيفَةُ فِي الْأَهْلِ، وَلَا يَجْمَعُهَا غَيْرُكَ، لِأَنَّ الْمُسْتَخْلَفَ لَا يَكُونُ مُسْتَصْحَبًا، وَالْمُسْتَصْحَبَ لَا يَكُونُ مُسْتَخْلَفًا». یعنی: «ای خدا، تو همراهی در سفر، و توئی جانشین مسافر در میان خانواده، و این دو صفت را (که هم نزد مسافر باشی و هم در نزد خانواده‌اش) ندارد و جمع نکرده جز تو، زیرا آنکه جانشین

شود همراه نیست، و آنکه همراه باشد جانشین نیست». پس در این خطبه حضرت می‌فرماید: کسی که دو جا باشد نیست جز خدا، چه برسد به هزاران جا. و یکی از مواردی که در دعای ندبه مخالف عقل است جمله‌ی «یا بنی‌الطور والعیالیا بنی‌یس والذاریات» است. یعنی: «ای پسر کوه طور و اسبان دونده، ای پسر یس و بادهای وزنده». و این توهین به امام عالیمقام، و به اضافه مخالف عقل است، زیرا امام فرزند کوه طور و اسبان دونده نیست، چگونه شیعیان حیا نمی‌کنند و این جملات را می‌خوانند؟! اگر کسی بگوید: چگونه حضرت سجاد فرموده: «أنا ابن مكة ومنی، أنا ابن زمزم و صفا» جمله‌ی دعای ندبه نیز مانند گفتار حضرت سجاد علیه السلام است. جواب این است که خیر، مانند آن نیست، زیرا هر کس در شهری و یا در قصبه‌ی زندگی کرده و بزرگ شده می‌گویند: بچه‌ی آنجا است، مثلاً بقمی می‌گویند: بچه‌ی قم است، و به کاشانی می‌گویند: بچه‌ی کاشان است. و چون حضرت سجاد و یا پدر و جدش در مدینه و مکه و زمزم و صفا بزرگ شده‌اند می‌فرماید: «أنا ابن مكة و صفا» اما امام زمان نه خودش در کوه طور بزرگ شده و نه پدر و جدش. به اضافه جمله «والعیالیا بنی‌الطور» چه می‌کنند؟! به هر حال، ما که جرئت نمی‌کنیم چنین توهینی به امام زمان بنمائیم برای خاطر یک دعای بی‌مدرکی.

و اما کفر و شر دعای ندبه

خدا در صد آیه از قرآن فرموده: غیر خدا را نخوانید، و خواندن غیر خدا را کفر و شرک دانسته، در سوره‌ی جن آیه‌ی ۱۸ فرموده:

﴿فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾ [الجن: ۱۸].

«احدی را نخوانید جز خدا».

و در آیه ۲۰ فرموده:

﴿قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا﴾ [الجن: ۲۰].

«بگو من پروردگار مرا می‌خوانم و احدی را شریک او قرار نمی‌دهم».

و در سوره‌ی احقاف آیه‌ی ۵ فرموده:

﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَن دُعَائِهِمْ غَفِلُونَ ﴿٥﴾ وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ ﴿٦﴾﴾ [الأحقاف: ۵-۶].

«و کیست گمراه‌تر از کسیکه بخواند غیر خدا را، بخواند کسی را که اجابت او نمی‌کند تا روز قیامت، و آن خواننده‌شدگان از خوانندگان خود غافلند، و چون مردم محشور شوند (در قیامت) این خواننده شده‌گان برای خوانندگان خود دشمنند و به عبادت و دعای ایشان کافر و منکرند».

و در سوره‌ی اعراف آیه‌ی ۱۹۴ فرموده:

﴿إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَلُكُمْ فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿١٩٤﴾﴾ [الأعراف: ۱۹۴].

«محققاً کسانی را که می‌خوانید غیر خدا بندگاند مانند شما، پس بخوانیدشان تا اجابت شما کنند اگر راست می‌گوئید».

و در سوره‌ی فاطر آیه‌ی ۱۴ فرموده:

﴿وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ ﴿١٣﴾ إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ ﴿١٤﴾﴾ [فاطر: ۱۳-۱۴].

«و آن کسانی که می‌خوانید غیر خدا مالک پوست حصه‌ی خرمائی نیستند. اگر بخوانید شان دعای شما را نمی‌شنوند و اگر بشنوند اجابت شما نکنند و روز قیامت به شرک شما انکار و کفر ورزند و خبر نمی‌دهند تو را مانند خدا خبیری».

در این آیات مشرک و کافر خواننده خواننده‌ی غیر خدا، و کلمات «الذین» و «عباد أمثالکم». و ضمیر جمع مذکر «هم» و «من» موصوله کلاً اطلاق بر بندگان و عقلاء می‌شود، و ممکن نیست حمل بر بت کنیم، و بگوئیم: مقصود از مدعوین بت می‌باشد، پس ما مدرکی نداریم که رسول خدا ﷺ و یا امامی گفته باشد: در حوائج خود ما را بخوانید، بلکه فرموده‌اند: غیر خدا را نخوانید، خدا فرموده:

﴿إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ﴿٤٥﴾ وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ ﴿٤٦﴾﴾ [الأحزاب: ٤٥-٤٦].

«ما تو را گواه فرستادیم و بشارت‌دهنده و اندازکننده! و دعوت‌کننده بسوی خدا».

و در سوره‌ی آل عمران آیه ۸۰ فرموده:

﴿وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا أَيَأْمُرُكُمُ الْكُفْرَ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ﴿٨٠﴾﴾ [آل عمران: ٨٠].

«و امر نمی‌کند شما را که ملائکه و پیغمبر آن را ارباب بگیرید برای خود، آیا امر می‌کند شما را به کفر بعد از آنکه مسلمانید».

پس به امام ارباب از باب گفتن غلط است.

ادله و شبهات مشرکین

اینان برای آنکه خواندن و دعای غیر خدا را تجویز کنند می‌گویند: چگونه ما پدر خود را صدا می‌زنیم کفش و کلاه بده به بقال می‌گوئیم: پنیر بده، به ثروتمندان می‌گوئیم: حاجت ما را برآور، و اگر ثروتمندی حاجت مردم را برآورد قاضی حاجات کسان شده و کار خوبی کرده، پس چه اشکالی دارد، خواندن امام نیز مانند خواندن آنان شرک نیست. جواب این است که خواندن پدر و بقال و ثروتمند از کارهای عرفی و روزمره و خطابات متعارفی است، و دستور شرع نمی‌خواهد، ولی دعاهای شرعی خواندن مدعو غیبی است و مانند خطابات عرفی نیست، و باید به دستور شرع باشد. در خطاب عرفی مخاطب

حاضر و مرئی است، آیا اگر پدرت مرده باشد باز می‌گوئی: پدر کلاه بده، و اگر بقالی مرده باشد باز می‌گوئی: پنیر بده؟ البته خیر، اما دعای شرعی عبادتست، و رسول خدا ﷺ فرموده: «الدعاء أفضل العبادة بعد قراءة القرآن» یعنی: «دعا افضل عبادت است بعد از قرائت قرآن». و نیز فرموده: «الدعاء مخ العبادة». یعنی: «دعا مغز و حقیقت عبادتست». و چون دعا عبادت شد مخصوص خدا و منحصر باوست، پس نمی‌شود غیر خدا را خواند در دعاها، خدا در صد آیه فرموده: شرک به خدا نیاورید و غیر خدا را نخوانید و عبادت غیر او نکنید.

و یا می‌گویند: ما اگر بسططان کاری داریم باید نزد وزیر و یا امیر او برویم. جواب این است که چون سلطان نزد شما و همه جا نیست، و از حال رعیت خود خبر ندارد و دسترسی به او نیست، ناچار باید نزد وزیر او رفت، اما خدا چنین نیست، خدا همه جا (به سمع و بصر و علم خود) حاضر و از احوال بنده مطلع و نزدیک بنده‌ی خود است، و احتیاج بوزیر و امیر ندارد، خدا را نمی‌توان تشبیه به سلطان کرد، حضرت رضا علیه السلام فرموده: «من شبه الخالق بالمخلوق فهو مشرك». یعنی: «کسیکه خالق را به مخلوق تشبیه کند مشرکست».

و یا می‌گویند: ما روسیاهیم و خجالت می‌کشیم، چگونه خدا را بخوانیم. جواب این است که چگونه از غیر خدا خجالت نمی‌کشید و غیر خدا را می‌خوانید خدا از روسیاهی و بدی شما مطلع است چه بخوانید او را و چه نخوانید، چه خجالت بکشی و چه نکشی. پس بهتر این است که همان خدای مطلع را بخوانید و دیگران را از بدی خود مطلع نکنید، خدا راضی نیست غیر او از گناهان بنده مطلع شود، و لازم نیست نزد رسول و یا امام و یا مرشد و یا کشیش بروی و گناه خود را بازگوئی کنی، خدا ستارالعیوبست و فرموده: خود مرا بخوانید من از رگ گردن بشما نزدیکترم، و از همه کس مهربانترم، هیچ رسول و امامی مانند او مهربان و رحیم نیست، و این از جهالت و بدبختی است که خدا

بگوید: ﴿أَدْعُوْنِيْ أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾ [غافر: ۶۰]. یعنی: «مرا [به دعا] بخوانید تا برایتان اجابت کنم». و یا بگوید: ﴿وَسْأَلُوْا اللّٰهَ مِنْ فَضْلِهِ﴾ [النساء: ۳۲]. یعنی: «و از فضل (و رحمت و برکت) خدا، برای رفع تنگناها طلب کنید!». و بنده اعتنا نکند و بگوید: خیر، من باید بنده‌ی تو را بخوانم.

و یا می‌گویند: باید لامپ متصل بسیم، و سیم متصل بکارخانه‌ی برق شود تا بتواند برق و روشنی بگیرد، و هم‌چنین ما باید دامن امام را بگیریم، و او دامن خدا را بگیرد. واقعاً اینان یا نمی‌فهمند یا خود را به نفهمی زده‌اند! ای بیچاره، کارخانه‌ی برق دور است و سیم می‌خواهد، خدا که دور نیست و به خدا که نمی‌شود فصل و وصل کرد، کارخانه‌ی برق محدود و مضطر است، و خدا چنین نیست، و این تشبیه شما کفر و شرکست، امام حاضر نیست، و دامن او کجا است.

و یا می‌گویند: پیغمبر و امام مقرب نزد خدایند. جواب آن است که خدا نفرموده: مقربین را بخوانید، بلکه فرموده: خود مرا بخوانید، غیر از من کسی نزد شما و همه جا نیست، چه مقرب باشد و چه نباشد، اینان گویا از اسلام و قرآن بکلی بی‌خبرند.

و یا می‌گویند: مگر شما وسیله را قبول ندارید؟ جواب گوئیم: ما وسیله را قبول داریم، آن وسیله نزد خدا چنانچه خود امیرالمؤمنین در خطبه ۱۰۹ نهج‌البلاغه فرموده ایمان به خدا است، «أَفْضَلُ مَا يَتَوَسَّلُ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ الْإِيْمَانَ بِاللّٰهِ» و رسول خدا ﷺ فرموده: «الهِى وَسِيْلَتِيْ إِلَيْكَ الْإِيْمَانُ بِكَ». یعنی: «خدایا وسیله‌ی من بسوی تو ایمان است». و اما اگر پیغمبر و امام اسلام را می‌گوئید، ایشان وسیله‌ی ارشاد و رساندن وحی الهی و وسیله‌ی هدایتند، نه وسیله‌ی در دعا. باید دانست که دعای توسل و یا دعای «یا محمد» و «یا علی اکفیانى» مدرکی که ندارد، بلکه کفر و شرکست، پس دعای ندبه که امام زمان را بخوان و فریاد کن، طبق مدارک قرآن برخلاف توحید و موافق کفر و شرکست. حال اگر کسی فهمید و لج کرد و باز سر بسجده گذاشت، و پای خود را بلند کرد و گفت: ای امام، من

سگ توأم عوعو، و یاگفت: مهدی جون مهدی جون، و اینطور توهین به امام نمود، باید او را بیدار و از خواب جهالت هوشیار کرد.

من آنچه شرط بلاغست با تو می گویم تو خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال ما از مردم فرو رفته به جهالت و خرافات مأیوسیم، زیرا طرفداران خرافات که بر سر خر خود سوارند حاضر به پیاده شدن نیستند، حال اگر سخن ما را قبول ندارند مدرک بیاورند ما عناد نداریم می پذیریم، ولی اگر بفحش و افترا و هو و جنجال پرداختند دلیل بر تعصب و بی مدرک و جهالت و ناتوانی است.

والسلام علی من اتبع الهدی

مشهد - سید علی احمد موسوی واعظ